

گزارش مبسوط کتاب

هنک و ئیسام

الهام رضایی

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کیشیتی مهن سن،
هندوئیسم، ترجمه ع
پاشائی، تهران: نشر نگاه
معاصر، ۱۳۸۸.

این جا روشن می‌شود که چرا فلسفه‌های آشکارا متناقضی مثل یگانه‌پرستی Monism، شنکره Sankara و دوگانه‌پرستی Dualism مکتب بکتی کارشان به هیچ کشمکش قهرآمیزی نکشیده است. سرچشمه دیگر این یگانگی، چریتره Caritra یعنی سلوک یا منش است. چون در وجوه سلوک و ارزش‌های تعیین‌کننده رفتار، نوعی سازگاری در میان بود، از این رو این ناهم‌سازی قابل توجه مفهومی‌های دینی مجاز بوده است. پس تعجبی ندارد که خیلی از هندوها حتی به آئین بودا هم به چشم شاخه‌ای از هندوئیسم نگاه کنند.

طبیعت و رشد هندوئیسم

فصل دوم از بخش اول کتاب به موضوع طبیعت و رشد هندوئیسم می‌پردازد. در این فصل آمده که لغت هندو از رود سندو (Sindhu) یا سند مشتق شده، چون ایرانی‌ها هند را سرزمین آن طرف رود سندو می‌دانستند. اولین تمدن شناخته‌شده هندی، تمدن دره سند نامیده شده است که با توجه به نشانه‌های موجود در حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد در هجوم آریائی‌ان (آریائی به معنای نجیب و خوب) از میان رفته باشد. این مهاجمان به زبانی که سنسکریت از آن مشتق شده حرف می‌زدند و این همان است که در ریگ ودا آمده است. دین آریائی‌ها (با مطالعه وداها) چند خدایی بوده و اسطوره‌شناسی ودایی مشابه لنگه اروپایی‌اش است (مقایسه وداها با اوستا ادبیات رومی و یونانی و حتی داستان‌های

کتاب حاضر در ۳ بخش و ۲۰ فصل تدوین شده است. بخش اول آن درباره «طبیعت و اصول هندوئیسم» است، بخش دوم آن به بحث درباره «تکامل تاریخی هندوئیسم» می‌پردازد و در بخش سوم، گزینه‌هایی از کتاب مقدس هندو آورده شده است.

دشواری‌های فهم هندوئیسم

در مقدمه (فصل نخست) مباحث عمده و کلیات مطرح شده است. در این مقدمه ادعا شده است که فلسفه هندو بستگی زیادی با مسائل کنونی قرن ما دارد و در واقع، ما را در شناخت معنای کامل بعضی از مسائلی که از مشکلات این قرن پیدا شده‌اند، یاری می‌کند. البته شناساندن اصول هندوئیسم کار مشکلی است؛ ۱. بعضی از اصطلاحات آن مترادف‌های کامل و تمامی در زبان‌های اروپایی ندارند، چه بسا آن‌که: در مه (Dharma) همان دین نیست، مندییره (Mandira) همان کلیسای هندو نیست و جاتی به کاست ترجمه شده که مناسب نیست. هم‌چنین یکی از اصطلاحات مهم فلسفه هندو، سادانه (Sadhana) است که معادلی در انگلیسی ندارد؛ ۲. تعریف هندوئیسم هم مشکل دیگری پیش روی می‌گذارد، هندوئیسم بیشتر به درختی می‌ماند که کم‌کم رشد کرده باشد تا به بنایی که چند معمار بزرگ آن‌را در زمان معینی علم کرده باشند. هندوئیسم از فرهنگ‌های زیادی متأثر شده و کالبد اندیشه‌های هندو مثل خود ملت هند، گوناگونی بسیار دارد. در مراحل گوناگون تحول اندیشه هندو می‌توان رد پای تأثیر این فرهنگ‌ها را یافت. فرهنگ‌های مردم دراویدی (Dravidian) و غیر دراویدی پیش از هجوم معروف به آریایی، یعنی فرهنگ سنسکریتی شده کنونی، فرهنگ مهاجمان بعدی، تأثیرات آئین بودا، آئین جین، آئین سیک که هندوئیسم آن‌را به وجود آورده و اسلام و مسیحیت که از بیرون آمدند.

البته باید دانست که معنای این حرف - که گاهی هم این‌طور فهمیده‌اند - این نیست که شاخه‌های گوناگون دین هندو واقعاً وجه مشترکی ندارند؛ نظرها تا اندازه‌ای از این مکتب به آن مکتب تغییر کرده‌اند، اما در همه این نظریه‌ها نوعی یگانگی بنیادی هست. از آن‌جا که مکتب‌های گوناگون در برابر خود پرسش‌های متفاوتی داشته‌اند، تا حدی به این‌ها جواب‌های متفاوتی هم داده‌اند و حتی موقعی که این مفهوم‌ها واقعاً متفاوت از دیگری بوده‌اند، با این‌حال، یگانگی خاصی در فرضیه‌های دینی به جا مانده است و از

ژرمنی قدیم و اسکاندیناوی شباهت‌های برجسته‌ای را آشکار می‌کند). آنچه آشکار است این است که آن‌ها بیش از همه به طبیعت توجه داشتند، چون بیشتر خدایان ودایی نیروهای طبیعت بودند. در آئین آریایی‌ها مفهوم ریاضت و ترک خان و مان و ... نبوده است، در حالی که این مفاهیم در تمدن‌های قدیمی‌تر هندی بومی بوده‌اند. همچنین مردم غیر ودایی دور آتش جشن نمی‌ایستادند و جاهایی که آن‌ها در آن برای انجام اعمال دینی جمع می‌شدند، غسل‌گاه‌های مقدس بود. اما در آغاز هزاره اول قبل از میلاد این دو سنت دینی (آریایی یا ودایی و غیر ودایی) به هم می‌رسند و دین ودایی مفهوم ریاضت و ترک خان و مان و ... را می‌پذیرد. اوپانیسدها (تقریباً ۸۰۰ قبل از میلاد) در پیرامون نظریه برهمن Brahman و آتمن Atman تمرکز می‌یابد. مراد از برهمن، خدای سرشارکننده همه است. (این

اصطلاح با براهمنه به معنای یک عضو کاست برهمن متفاوت است.) و آتمن، یعنی خود. در اوپانیسدها آمده که آتمن و برهمن یک و همان‌اند. این مفهوم هسته خیلی از اندیشه‌های دینی هندو را تشکیل می‌دهد و بعدها در آئین ادویتیه Advita شنکره تکامل می‌یابد. این آئین، یگانه‌پرستی است که جدایی هستی جهان و خدا را نفی می‌کند. اما این نظر اوپانیسدهی در بهگودگیتا کمی تحول یافته

است. بهگودگیتا چند قرن بعد از اوپانیسدها ساخته شده (۵۰۰ قبل از میلاد) و در آن نه از واقعی نبودن جهان، بلکه از وظیفه انسان گفت‌وگو می‌شود. در این دوره، میان ۸۰۰ و ۵۰۰ قبل از میلاد است که بنیادهای مهم هندوئیسم جدید گذاشته می‌شود. چند خدایی، راه را به یکتا پرستی Monotheism می‌دهد، آشکارا قانون نامه اخلاقی سلوک پیدا می‌شود و راه‌های آینده دین تا حد زیادی تعیین می‌شود. دو آیین جین (Jaina) و بودا پدید می‌آیند و هر دو آرمان‌های ترک خان و مان و ریاضت و مهر دین هندو را تکامل می‌بخشند و متافیزیک تناسخ هندو را به کار می‌برند. هندوئیسم پسابودایی راه‌های گوناگونی را عرضه می‌کند. سه راه مهم رسیدن به خدا؛ گیانه (شناخت)، کرمه Karma (کار یا اعمال) و بکتی Bhakti (عشق و اخلاص) که البته بعضی از مکاتب یک راه را مؤثرتر دانسته‌اند؛ مثلاً بعضی از مکاتب که به بکتی توجه زیاد

دارند، متأثر از آئین بودایی‌اند.

در نیمه دوم هزاره اول قبل از میلاد مفهوم اوتاره avatara (تجسم یا مظهر خدا) شکفته می‌شود و این به بکتی کمک می‌کند. چون عشق ورزیدن به خدایی شخص‌گونه، بسیار آسان‌تر است تا به برهمن، یعنی مفهوم مجرد اوپانیسدها. جنبش بکتی اغلب پیرامون اوتاره‌ها، کریشنه Krishna و یا رامه Rama متمرکز شده است و البته گاهی هم بکتی به عشق به خدایی تجسم نیافته گذاشته شده که در این مورد چند نشان به آن بی‌نشان نسبت می‌دهند و او به شکل ویشنو یا شیوا یا کالی پرستیده می‌شود.

باید دانست از این‌که بعضی هندوها خدا را به شکل‌های گوناگون می‌پرستند، نباید این عقیده نادرست پیدا شود که هندوئیسم، دین چند خدایی است و بیشتر پرستنده‌های ساده حقیقت نیز آن را می‌پذیرند.

آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی

در فصل سوم کتاب، آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی بیان و توضیح داده شده و طبق آن، زندگی آرمانی از چهار اشرمه Ashrama (مرحله) ساخته می‌شود: ۱. برهمنه چَریه Brahmachariya که دوره نظم و تربیت است؛ ۲. گارهستی Garhasthy یعنی زندگی کار و خانه؛ ۳. وانه پرستی Vana prasthya یعنی عزلت گزیدن در جنگل برای رهایی از بند؛ ۴. سنیاسه Sannyasa یعنی زندگی مرتاض‌وار.

گارهستی به یک معنا پایه این چهار مرحله به شمار می‌آید - هر چند که در مقابل آن ترک خان و مان یکی از ارزش‌های مهم هندو است - چون که به ساختار کامل اجتماعی، یگانگی و بستگی می‌بخشد و هستی سایر مراحل به آن وابسته است. اما باید دانست که کامکاری‌های این جهانی، هر اندازه که باشند، کافی به شما نمی‌آیند و این جاست که آرمان موکشه (Moksha) یا موکتی (Mukti) به میان می‌آید. این آرمان آزادی، حالتی منفی نیست، بلکه حالت کمال و سرشاری هستی و آزادی از بند کردار (کرمه)، یعنی تناسخ و دوباره زائیده شدن است. در متافیزیک هندو دوباره زائیده شدن قبول می‌شود و موکشه



یا موکتی، مثل مفهوم بودایی نیروانه Nirvana، رهایی از این دوباره زائیده شدن است.

از این بحث پیداست که دستگاه ارزش‌های هندو پیچیده است. این دستگاه شامل شناخت و کارِ فعال است و فداکاری و خدمت به دیگران را هم تأکید می‌کند و در ترکِ خان و مان به اوج می‌رسد. باید دانست که در آئین هندو، خویشتن را در خدمت به دیگران فراموش کردن، کم‌تر از ترکِ خان و مان نبوده است. در این‌جا مراد از خدمت به دیگران، خدمت به همه موجودات است و این، در خیلی از متن‌های هندو، به‌ویژه در اثر بزرگ اخلاق هندو، یعنی به‌گودگیتا تأکید شده است. خود گاندی یادآور شده که آرمان خدمت خود را از این اثر گرفته است.

همان‌طور که گفته شد، اخلاق هندو یکی از نظام‌های اخلاقی بسیار پیچیده است، وظایف هر کسی بسته به مزاج و مرحله زندگی او متفاوت است، اما نباید از نظر دور داشت که چند ارزش کلی هست؛ مثل راست‌گویی، مهربانی و عشق که برای همه وظیفه به شمار می‌آیند.

نظام کاست

نظام کاست هندو، بیش از جنبه‌های دیگر هندوئیسم، احساس‌های موافق و مخالف را برانگیخته است. تقسیمات

کاست به شکلی که امروزه هست، با نظریه بنیادی هندو، یعنی یکتایی برهمن همه فراگیر، با آتمن مخالف است. گویا نظام کاست از طبیعت چند نژادی جامعه هنری تحول یافته است، جامعه‌ای که حاصل تجمع مردمان مختلف، عقاید دینی مختلف و دیدهای مختلف درباره زندگی بوده است. از جنبه نظری فقط این چهار کاست وجود داشتند: ۱. براهمنه (برهمن‌ها پیشوایان دین)؛ ۲. کشتریه (شهربارها، جنگاورها و فرمانرواها)؛ ۳. ویشیه (کاسب‌ها، بازرگان‌ها و پیشه‌ورهای دیگر)؛ ۴. شودره (برزرگ‌ها، خادم‌ها).

با توجه به رابطه بین کاست و رنگ صورت، این‌طور نظر داده‌اند که خاستگاه کاست، نژاد است. بیرگو Bhirgu در توضیح طبیعت کاست‌ها به بردواجه Bharadvaja می‌گوید: برهمن‌ها سفید، کشتریه‌ها سرخ، ویشیه‌ها زرد و شودره‌ها سیاه‌اند. و بردواجه جواب داده که «اگر رنگ‌های گوناگون نشان‌دهنده کاست‌های مختلف است، پس تمام کاست‌ها، با هم آمیخته‌اند». ساختار کاست علاوه بر عامل نژادی، یک عامل اقتصادی هم داشت که نشان‌دهنده یک نظام تقسیم کار و طبقه‌بندی است. در حقیقت شناختن کاست‌ها از روی رنگ، حتی در قدیمی‌ترین نوشته‌های ادبی، کم‌یاب است و همان‌طور که بردواجه یادآوری کرده است، در هر کاستی می‌شود از چهره‌های آمیخته دید. البته

می‌توانند کاست‌های مختلف باشند.

آئین‌ها و جشن‌ها

هندوئیسم محصول فرهنگ‌های بسیاری است و این را در قالب رسوم و جشن‌های اجتماعی هندو، روشن‌تر می‌شود دید. تهیه فهرست کامل همه رسوم دینی هندو شکل است. چون این رسوم در هر خطه و جامعه این سرزمین بزرگ، متفاوت‌اند. اما این رسوم را می‌توان از روی تکرار و مقصود آن‌ها به چند گروه دسته‌بندی کرد. بعضی‌ها مثل پراته کریتییه Pratah Kritya و سندیا Sandhya روزانه‌اند. در بیشتر مندره‌های هندو (نیایشگاه)، سوای آداب مخصوص که به مناسبت‌های خاصی به‌جا آورده می‌شود، روزانه اعمالی هم به‌جا آورده می‌شود. این اعمال شامل نمازها، عبادت‌ها و آئین‌های گوناگون است.

از آن‌جا که هندوئیسم، راه‌های زیادی را برای رسیدن به برترین می‌پذیرد، بنابراین، هیچ عمل خاصی برای هیچ‌کس اجباری نیست.

جشن‌های سالانه فرصت‌های بزرگی برای فعالیت دینی فراهم می‌آورند. بعضی از این‌ها به پرستش خداها و با نواذهای خاص هندو مربوطند و بعضی از آن‌ها جشن‌هایی درباره اتفاقات اسطوره‌ای‌اند. جشن‌هایی هم به زندگی اقتصادی جامعه مربوطند: مثل نوانه Navanna که جشن خرمن است و بالاخره چند جشن سالانه هم مربوط به فصل‌اند. جالب‌ترین این‌ها، هولی Holi یا جشن بهار است که در آن مردم، گردها و آب‌های رنگین به سر و روی هم می‌پاشند. چند رسم دینی هم به مراحل زندگی مربوطند: نامه‌کرنه Nama Karana آداب نام‌گذاری بچه‌ها، انه پراشانه anna prashana آداب از شیرگرفتن بچه و اوپه‌نینه Upanayana رسم آشنا کردن پسر کاست بالا به حقوق و وظایف خود است. و یواهه vivaha، آداب ازدواج است. شراده (احترام) Shradha آداب مرده‌سوزی است.

موارد گفته شده، شاید تصویری از انواع آداب هندو به ما بدهد، اما تصویری از بی‌شماری آن‌ها نمی‌دهد. اگر هندوئیسی می‌بایست همه این‌ها را به‌جا بیاورد، دیگر در زندگی، فرصتی برای کار دیگر نخواهد داشت. خوشبختانه همه هندوها، خود را به چند تا از این‌ها محدود می‌کنند و بعضی هندوها هم، مثل بائول‌ها هیچ‌کدام از آن‌ها را به‌جا نمی‌آورند. اعمال بنا بر زمینه فرهنگی، وضع اجتماعی کاست، جنسیت، سن و مذهب متفاوت‌اند.



باید دانست که مهارت حرفه‌ای بعضی از شاخه‌های کار هندوی را ساختار موروثی نظام کاست نگه‌داری کرده است، چون مهارت می‌توانست از پدر به پسر رسیده و پیشرفت کند.

بر طبق نظری، با ازدواج کاست‌ها مخالفت شده بود، گو این‌که ازدواج آنولومه Anuloma پذیرفتنی بوده است. (آنولومه: در جایی که کاست داماد بالاتر از عروس است). در ازدواج‌های آنولومه، بچه‌ها متعلق به کاست پدری بودند، گرچه مواردی هم در دست است که بچه‌ها به کاست مادری تعلق می‌گرفتند. در ادبیات دینی، نمونه‌هایی هم از ازدواج پرتی لومه Perti Loma (جایی که عروس از کاست بالاتری است) می‌بینیم.

البته باید دانست که مفهوم یک ساختار کاست موروثی در خیلی از اسناد هندو قبول نشده است. آن‌ها یادآور می‌شوند که تعیین کاست باید به هنر باشد نه به گوهر.

بهترین حکم بر ضد نظر کسانی که تقسیمات کاست را چیزی بیش از یک سازش خاص اجتماعی در دوره‌ای خاص از تاریخ می‌دانند، در بویشیه پورانه Bhavishya Purana آورده شده است: «چون اعضای هر چهار کاست، فرزندان خدا هستند، همیشه به یک کاست تعلق دارند، همه انسان‌ها یک پدر دارند و فرزندان یک پدر هم

در این جا ذکر این نکته برای رهایی از هر کج فهمی ضروری است: اول آن که باید یادآور شویم که در فلسفه هندو، بین عقیده به خدایی که در بردارنده همه، سرشارکننده همه و همیشه حاضر است، با خداها و بانو خداهای هندو تناقضی نیست. شاید پیکره‌های خدایان در آداب دینی به تمرکز عشق و اخلاص کمک کند، اما از جنبه نظری جز تصویرهای خیالی جلوه‌های بی‌پایان یک خدای سرشارکننده همه، چیز دیگری را نشان نمی‌دهد. در این جا به نقل گفت‌وگوی ۳۰۰ سال پیش فرانسوا برنیه (سیاح قرن ۱۷ فرانسه) و چند پاندیت (هندوی اهل بنارس) ارجاع می‌دهیم: برنیه که از آئین‌گرایی و پیکر پرستی هندوئیسم توده مردم ناراحت بود، از فرزانه‌ها می‌پرسد که آن‌ها چه طور در مقابل این چیزها بردبارند، که آن‌ها در جواب می‌گویند: در واقع، ما در نیایشگاه‌هایمان پیکره‌های گوناگون داریم. به همه این پیکره‌ها خیلی احترام می‌گذاریم، به پای شان می‌افتیم، با آداب زیاد، گل، برنج، روغن معطر،

زعفران و این جور چیزها به آن‌ها پیش کش می‌کنیم. با این همه معتقد نیستیم که این پیکره‌ها، خود برهما یا ویشنو هستند، بلکه فقط پیکره‌ها و تمثال‌های آن‌ها هستند. ما به این‌ها به خاطر خدایی که این‌ها نمودگارشان هستند، احترام می‌گذاریم و موقع نیایش خدا را می‌پرستیم، نه آن پیکره را. ما در نیایشگاه‌هایمان پیکره‌ها را قبول کرده‌ایم، به خاطر این که فکر می‌کنیم، موقعی که چیزی ثابت‌دارنده دل، پیش چشم‌های ما باشد، نیایش، با اخلاص بیشتری همراه است، اما در حقیقت تصدیق می‌کنیم که فقط خدا مطلق است، او تنها سروری است که بر همه تواناست؛ دوم آن که باید تأکید کرد که معنی این آداب را فقط می‌توان با کمی تخیل فهمید، چون که بی‌زمینه فلسفی هندو این آداب چندان معنایی ندارند. این شاید برای ما روشن کند که چرا خیلی از غریبه‌ها حتی بعد از سال‌ها زندگی در هند، تازه می‌فهمند که از مفهوم این آداب خیلی کم می‌دانند.

وحدت و آزادی

هندوئیسم خدا را نه فقط همه آگاه و بر همه توانا دانسته، بلکه حضور او را هم در همه چیز قبول کرده است. او یک بدون دومی است، و به زبان بهگود گیتا «در دل همه جا دارد». لازم است که تعداد راه‌های به سوی آن یک بی‌منتها، خودش هم بی‌انتها باشد. این شناخت

«راه‌های بسیار» که هر یک به خودی خود درست است، اما هیچ‌یک به تنهایی کامل نیست به هندوئیسم تنوع عظیمی می‌بخشد. در آن یگانه‌پرستی، دوگانه‌پرستی، یک‌خدایی و چندخدایی و همه‌خدایی است.

پیش‌تر بیان شد که «درمه» و «دین» یک چیز نیستند، بلکه هندوئیسم بیشتر «درمه» است تا «دین» به معنای محدود کلمه. در واقع در این شکی نیست که هندوئیسم از بیخ و بن موضوع رفتار است، نه عقیده.

باید دانست که عامل یگانه‌کننده تنوع بسیار زیاد عقاید دینی و مراسم هندوئیسم، همان عقیده به قانون‌نامه بنیادی سلوک و هم‌کار بی‌دریغ، دل‌کندن، شرافت و مهر بوده است؛ یعنی به زبان کریشنه «به همه زنده‌ها، بی‌کینه، دوست، دل‌سوز، از پندار «منی» و «من» به دور، شکیبیا بودن (بهگود گیتا درس ۱۲، شعر ۱۳).

در هندوئیسم، خدا، بی‌انتها، همه‌آگاه و بر همه توانا و همیشه در همه جا هست، اما شاید او به مردم گوناگون به صورت‌های گوناگون تجلی کند. برای رسیدن به او راه‌های گوناگون وجود دارد و هر راهی همان اندازه درست است که آن دیگری. نظری‌ها به ظاهر مخالف در باره خدا، چیزی جز بیان جلوه‌های بی‌انتها آن برترین نیستند. هندوئیسم هم یادآوری می‌کند که تفاوت در نظریه متافیزیکی نباید مانع تحول قانون بنیادی پذیرفته شده سلوک شود. آن چه درباره انسان مهم است، درمه اوست نه لزوماً دین او. در بخش دوم کتاب، تکامل تاریخی هندوئیسم بیان شده است.

تمدن دره سند

فصل هفتم کتاب به تمدن دره سند می‌پردازد. تمدن دره سند که تمدن و فرهنگ پیش‌آریایی هند، تمدن موهنجودارو Mohenjodار و هرپا Harappa بوده‌اند که دست‌کم تاریخ آن‌ها به ۲۵۰۰ قبل از میلاد می‌رسد و جاهای دیگری هم بودند که از این فرهنگ پیش‌آریایی سهمی داشتند و تمدن دره سند از آن موارد است. این تمدن آثار هنری فراوانی به جا گذاشته است. خط آن، که هنوز خوانده نشده، ایدئوگرافیک Ideograoaphic یا شکل‌نگاری است. شاید آریایی‌های مهاجم که از نظر نظامی مجهزتر بودند، این تمدن را از میان برده باشند. با

آن که نیایشگاه‌های عمومی کم‌یاب به نظر می‌رسد، این تمدن یقیناً دنیاورز (سکولار) نبود. آثاری از پرستش درخت، حیوان و مار به نظر قابل توجه می‌رسند. پرستش مام خدا (دیوی Devi) و پرستش مادر پیکر نیروی معنوی (شکتی Shakti) که حالا جزئی از هندوئیسم است، شاید از این فرهنگ آمده باشد. از زن‌ها پیکره‌های گل‌رسی بسیاری وجود دارند که نمونه مناسبی برای نشان دادن موضوع بالا به حساب می‌آیند. چگونگی درست کمک تمدن دره سند به دین هندو هرچه باشد، در این شک نیست که در زمان‌های قدیم بین فرهنگ‌های ودایی و غیر ودایی در خاک هند هم‌جوشی دست داد.

عصر ودایی

عصر ودایی عنوان فصل هشتم است. عصر ودایی در فرهنگ هندی تأثیر قطعی داشته است. البته نیازمندی‌های زندگی جدید، خیلی از رسوم هندی را تغییر داده است و بعد از عصر ودایی به تدریج از ارج جشن‌ها و قربانی‌ها کم شده است. (در حقیقت آموزه اهمیسا ahimsa بی‌آزاری و بی‌کینگی) فرقه‌های دگراندیشی مثل جین‌ها و بودایی‌هاست که بعدها ارزش پیدا می‌کند.

مراد از وداها به طور کلی

سمیتاهای (Samhita) ودایی است که مجموعه‌های نیایش و آیات آئینی‌اند. قهرمان‌های اصلی آن‌ها خدایان و انگیزه مکرر پرستنده‌های آن‌ها، فرونشاندن خشم آن‌هاست. آریایی‌های ودایی به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند، اما با پرستش عمومی خدایان، و انجام اعمال دینی دور هم جمع می‌شوند.

چهار ودا در دست‌اند: ریک Rik، یجو yaju، سامه و اتروه.

قدیمی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها، ریگ وداست و بعد از آن اتروه است. امروزه در لغت، یعنی آذربان یا آتش‌بان و در آن آیات زیادی درباره علم سحر و تأثیرات قطعی پیش‌آریایی می‌توان پیدا کرد و یجور ودا بیشتر از کارهای قربانی می‌گوید.

به نظر وینترنیتس Winternitz، وداها متعلق به دوره‌ای از ۲۵۰۰ ق م تا ۷۰۰ قبل از میلادند، اما بیشتر دانشمندا، امروز یقیناً خاستگاه آن‌ها را به تاریخی بعد از

۲۵۰۰ قبل از میلاد می‌رسانند. نظر قطعی‌تر می‌رساند که ریشه وداها دست‌کم به میانه هزاره دوم قبل از میلاد برسد. بیشتر خدایان ودایی از طبیعت گرفته شده‌اند: خورشید، ماه، آتش، آسمان، توفان، هوا، آب، سپیده‌دم و باران و ... به نظر می‌رسد که «اینده» خدای باران و تندر، از ارجی والاتر از دیگران برخوردار بوده است.

«یگیه» yajna، یعنی جشن، ستایش و قربانی، روش مهم نیایش بود. دور آتش جشن جمع می‌شدند و پیش‌کش‌های خود را در آن می‌انداختند. گاهی هم آن‌ها را در آب می‌انداختند. چیزهایی پیش‌کش می‌شد که دارنده به آن‌ها دل‌بستگی داشت. درباره مقصود یگیه‌ها، نظرهای مختلف داده‌اند: اول آن که می‌شود یگیه‌ها را روش‌های راضی کردن خدایان دانست، یعنی از راه بخشیدن قسمتی از ثروت خود به آن‌ها؛ دوم آن که یگیه‌ها را می‌شود پیش‌کش‌های یادگاری دانست که به خدایان می‌دادند تا نشانه طاعت و وفاداری به آن‌ها باشد؛ سوم آن که یگیه‌ها را می‌توان کاملاً به دور از خدایان، روش‌های ترک‌خان ومان به حساب آورد.

فرهنگ و تربیت ودایی

برای حفظ وداها در زمانی که هنوز به نگارش درنیامده بودند، نیاز به حافظه فوق‌العاده مردان دین و آموزگاران بود. بنابراین، در همان روزگار باستان، رسم پارمپریه Paramparya شروع شد که با آن، ادبیات سینه به سینه از گوروها (استاد) به شیشیه Shishya (شاگرد) و به این ترتیب از نسلی به نسل دیگر می‌رسید. هنرهای فرعی (تاریخ، داستان‌ها، ترانه‌ها و ...) را هم که اول در گردهمایی‌های پیرامون قربانگاه تحول یافتند، بعداً جزئی از تربیت سنتی با فرهنگ‌ها شدند این‌ها را هنر گوروها، در آن‌جا که تپوونه tapovana (مکتب جنگل) خوانده می‌شد، تعلیم می‌دادند.

در نتیجه آمیزش نژادهای گوناگون، کم‌کم آداب و رسومی سوای جشن‌های ودایی به زندگی اجتماع و هم‌چنین زندگی تپوونه‌ها راه پیدا کرد. یکی از این‌ها پیش‌کش به نیاکان بود. تصورات ترک‌خان و مان و ریاضت‌کشی که به موکشه moksha، موکتی mukti یا نیروانه nirvana هدایت می‌کند. باید از یک فرهنگ غیرودایی به هندوئیسم راه یافته باشند، چه این‌ها کاملاً برای قانون‌نامه‌های ارزش‌های آریایی بیگانه بودند،

آریایی‌ها گیاه‌خوار نبودند و برای میهمانان گاو می‌کشتند و گویا این در میان زمین‌داران آریایی کاری ستوده بود. عقیده هندو به بی‌آزاری (اهیمسا) که به آئین بودا و جین راه پیدا کرد، یقیناً از خاستگاهی ناآریایی است.

اوپانیسدها و گیتا

دین ودایی با جشن‌های مفصل‌اش کم‌کم راهی برای نظریه برهمن و آتمن (اوپانیسدها) باز کرد. تاریخ (اوپانیسدها) معلوم نیست، اما احتمالاً بیشتر آن‌ها در حدود ۸۰۰ قبل از میلاد یا بعد از آن، اما پیش از بودا، ساخته و پرداخته شده‌اند. چون این‌طور به نظر می‌رسد که این‌ها در بودا تأثیر بسیار گذاشته باشند. آموزه (اوپانیسدها) درباره نظریه برهمن و آتمن متمرکز است. فهمیدن معنای برهمن آسان نیست. او را هستی خدایی وصف کرده‌اند که در همه هست‌ها هست، بینای کردارها، در همه ساکن، گواه، دریابنده، یک تنها. از گون‌ها «آزاد» است. آتمن به معنای «خود» است. پیام اصلی (اوپانیسدها) همانی یا هم‌ذاتی آتمن با برهمن است. آن برترین (برهمن) خود را در هر دلی آشکار می‌کند. این نظریه، که اگرچه از دین وداها و جشن‌های قربانی آن گرفته شده، اما از آن‌ها خیلی دور است. بنابر (اوپانیسدها) مقصد، همان دریافتن خود است. همه رنج‌ها و بندهای ما از اویدیا (نادانی) است. از این جاست که انسان باید جویای دانش یا شناخت باشد کینه، آزار و آز با شناخت ناسازگاراند. به این ترتیب، این نظریه (اوپانیسدها)، بنیادی برای قوانین سلوک اخلاقی فراهم می‌آورد. این‌جا یادآوری این نکته جالب است که در فلسفه‌های پساودائی (اوپانیسدها) به‌گونه گیتا، کتاب‌های مقدس بودایی و جین) انسان مرکز تعلق است و خدایان فرع بر آن است. در این‌جا جشن‌های قربانی ودایی جای خود را به اخلاقی انسانی می‌دهند. یک‌خدایی جای چندخدایی را می‌گیرد. به‌جای آئین‌های ودایی، انگیزه‌ای بالنده به طرف شناخت و عشق داریم. به‌گونه گیتا یا به‌طور خلاصه، گیتا که به معنای سرود ایزدی یا سرود خداست، بخشی از رزم‌نامه بزرگ مهاباراته است.

ترکیب فرهنگی و تأثیر آن در زندگی هنری

از نژادهای بسیار هند، بعضی رودپرست، بعضی کوه‌پرست، بعضی پرستنده درختان و جانوران خاص‌اند. هر یک از این کیش‌ها در هندوئیسم تأثیر گذاشته است. گنیشه Ganesha یا گنپتی Ganapati (خدای توده مردم)

نیمی انسان و نیمی فیل است. گاهی این پرستش‌های مردم‌پسند بر جشن‌های قربانی ودایی پیشی می‌گرفتند، که این یک امتیاز احساسات توده مردم بود، این یقیناً از نظر اقلیت آریایی میزان عاقلانه‌ای بود. شیوا هم یکی از خدایان ناآرامی است که در میان خدایان هندو پذیرفته شده قبیله‌های نسبتاً ابتدایی شبره Shabara و کیراته Kirata شیواپرست بوده‌اند، اگرچه چند نشان احتمالی از پرستش او حتی در تمدن شهری شده دره سند هم وجود دارد. کالی نیز یکی دیگر از بانوخواهای توده مردم است که چون مام نیروی جهان ظاهر می‌شود. پیکره‌هایی از یک مام خدا در تمدن دره سند هم پیدا شده است که شاید به خاست‌گاه کالی پرستی بستگی داشته باشد. این نکته مهمی است که این نیروی تعالی بخشیدن به مفهومی اصولاً خام و به شکل‌های گوناگون، برترین را شخص‌گونه کردن، یکی



از جلوه‌های نمونه دین هندو باشد. البته باید دانست که پیکره‌پرستی و بت‌پرستی الزاماً یک چیز نیستند، این روح برترین ستایش آن بی‌نشان است که در پیکره‌های خدایان شکل گرفته است و هر هندو امیدوار است که روزی از لزوم استفاده کردن از پیکره‌ها خلاص شود. این مشکلی است که جان انسان در وقت درک طبیعت برهمن سرشار کننده همه دارد و همین است که اغلب نامیدن آن بی‌نام و حتی شخص‌واره کردن او را ضروری کرده است. یادآوری این نکته لازم است که در وداها با این‌که خدایان زیادی پذیرفته شده‌اند بت یا پیکره‌ای در کار نیست. در حقیقت پیکره‌پرستی یکی از تأثیرات فرهنگ غیر ودایی است بعضی آن را به تأثیر یونان در هند (بعد از اسکندر) نسبت می‌دهند که این



درست نیست. زیرا، موهنجودار و نشان می‌دهد که پیکره‌پرستی از هزاره سوم قبل از میلاد در هند بوده است. البته باید دانست که مه‌ایانه Mahayana یکی از دو شاخه بزرگ آئین بودا، به پیکره‌پرستی در هند غنا بخشید. یکی از مشخصات پیکره‌های هندو این است که خدایان، بنابر قانون دینی باید همیشه جوان نشان داده شوند. خدایان هندی، پیر نیستند.

آئین جین و آئین بودا

حدود ۸۰۰ قبل از میلاد دوره تکامل فرهنگی و پر از عقاید دگراندیشانه بود. در بین این مکتب‌های دگراندیش، لوکایتبه Lokayata تحول یافت. استاد این نظام، چارواکه Carvaka بود. این مکتب، احساس یا حس داده‌ها را تنها سرچشمه شناخت دانسته و با همه متافیزیک هندو درافتاده است. از گفته‌های معروف چارواکه: «تا زنده‌ای خوب زندگی کن. حتی با قرض گرفتن هم شده، خوب زندگی کن، چون کسی را که یک بار سوزانده باشند، دیگر برنمی‌گردد». در دوره دگراندیشی بود که «آئین بودا و جین پیدا شدند. بنیان‌گذارهای هر دو آئین، کشتریه بودند، نه برهمن ودایی. و هر دو کیش، در استان‌های شرقی که از مراکز ودایی بسیار دور بودند، پیدا شدند. جین‌ها که پیش از مه‌اویره Mahavira که یگانه‌کننده کیش جین بود، ۲۴ تیر تنکیره Tir thankara پذیرفته‌اند. مه‌اویره و بودا، تقریباً هم‌زمان بودند و در تعلیمات آن دو همانندی خاصی هست. هر دو با وداها مخالف بودند و نظام کاست را انکار می‌کردند. مقصد آئین جین مثل آئین بودا، رهایی از چرخه یا دور وجود، یعنی چرخه زائیده شدن است. برای پایان دادن به چرخه زائیده شدن یا «دور پرگار وجود» سه راه یا سه گوهر لازم است که همانا ایمان درست، دانش درست و رفتار درست است. در قانون‌نامه سلوک جین، پنج سوگند هست: نیاززدن زندگانی (نکشتن)، دروغ نگفتن، دزدی نکردن، پرهیزکاری یا شهوت‌رانی نکردن، دل‌کندن

از چیزهای بیرونی.

راجپوتنه، گجرات و چند قسمت از جنوب هند، هنوز از قلعه‌های محکم کیش جین‌اند و این ایمان زمانی در خیلی از قسمت‌های این سرزمین مثلاً در بنگال پیشابودایی رواج داشت. آئین جین به اندیشه و اعمال هندو خیلی خدمت کرد. ریاضت‌کشی مرتاض‌های معروف جین در سنت هندو تأثیر گذاشت. شاید گیاه‌خواری بعضی از مذاهب هندو از تأثیر جین باشد. خدمت دیگر جین که غالباً نادیده گرفته می‌شود، نقش آن در تکامل عرفان قرون وسطی است. گرچه آئین جین به صورت یک ایمان ساده آغاز شد و از قانون پیشوایان دین و دانایان آزاد بود، لیکن بعدها کم‌کم به دست آن‌ها افتاد، حتی پیکره‌پرستی بخشی از آئین بعدی جین شد. در دو قرن ۱۴ و ۱۵ جنبش‌های بسیاری پیدا شدند که قصدشان ساده‌کردن آئین جین بود. این‌جا از دو نام باید یاد کرد، یکی تاران سوآمی Taran swami و دیگری لونکا شاه Lunka.

بودا در قرن شش قبل از میلاد با اسم گئوتمه سیدارته Gautama Siddhartha، فرزند فرمانروای شاکیه Shakya در دامنه شرقی هیمالیا، زائیده شد. بدبختی‌های زندگی انسان، او را بر آن داشت که بعد از تولد اولین فرزندش، کاخ پدری را ترک کند و جویای حقیقت شود. ترک خان و مان بزرگ بودا، تا نسل‌های بسیار هم‌چون رمز استوار روگرداندن از کارهای این جهانی در هند به‌جا مانده است. گئوتمه ابتدا از روش‌های معمول شناخت معنوی پیروی کرد و به شاگردی دانایان معروف آن زمان رفت و به خودآزاری و ریاضت‌کشی تن داد. با این کارها به «روشنی» نرسید. بالاخره زیر درختی در گیا Gaya به مراقبه نشست و به «روشنی» رسید و «بودا» شد. تعلیمات بنیادی آئین بودا بسیار معروفند، که همانا تعلیم «راه میانه» است (یعنی روگرداندن از دو کرانه شهوت‌رانی و خودآزاری). بی‌آزاری، بی‌کینه‌گی، مهر و غمخواری به همه جانداران، پرهیزگاری، ترک خان و مان و آرزوی نهایی رسیدن بر نیروانه یعنی خلاص شدن از چرخ دوباره زائیده شدن‌اند. گبرایی این ایمان پویا آن قدر قوی بود که در سیلان، برمه، چین، ژاپن و خیلی از کشورهای دیگر، میلیون‌ها نفر را به این آئین کشاند. در قرن سوم قبل از میلاد در زمان آشوکا Asoka، این آئین، دین رسمی هند شد. آئین بودا بر ایمان هندو تأثیر بزرگی گذاشته بود. در حقیقت، خیلی از آموزه‌های این آئین را خیلی از هندوها پذیرفتند و هندوئیسم بار دیگر نیروی بسیار خود را با جذب

آئین بودا نشان داده و البته این حقیقت که آئین بودا با اوپه‌نیشدها قدر مشترک فراوان داشته، این جذب و یگانگی را آسان‌تر کرده است. شاید حوزه‌ای که آئین بودا بیش از همه در تکامل فرهنگ هندی تأثیر گذاشته، حوزه آموزش باشد. از تأثیر آئین بودا، دانشگاه‌های گوناگونی در خاک هند ساخته شد.

چند نظام غیر ودایی دیگر

به جز آئین بودا و جین، آئین‌های دیگری هم در هند بودند که از حلقه آئین‌های ودایی بیرون بودند که از جمله: کیش‌های ناتِه Natha، یوگا، و سیدآچاره Siddhacara بودند. کیش ناتِه، سخت به آموزه‌های یوگا وابسته است و با پرستش پشوپتی شیوا، یعنی شیوا خدای جانوران، هم‌بستگی دارد. شمایل پشوپتی شیوا و پیکره‌های یوگی‌ها که در آثار دره سند به دست آمده، نشان می‌دهد که این کیش، واقعا باستانی است. بعدها این کیش‌ها به آئین‌های بودا، جین و هندوئیسم توده مردم نزدیک‌تر شدند. بودایی‌ها و جین‌ها با سلوک اخلاقی خود، انسان را به جای خدایان ودایی نشاندهند. ناتِه‌ها، یوگاها، سیدآچاره‌ها قدمی جلوتر گذاشتند و مدعی شدند که همه اسرار دینی را در تن انسان پیدا کرده‌اند. آن‌ها از جریان‌های خورشیدی و ماهی درون سلسله اعصاب، یعنی ایدا idu و پینگالا Pingala حرف می‌زدند. گمان می‌کردند که با یگانگی این جریان‌ها، باز کردن چکره‌ها Cakra (چرخ‌ها)، یعنی مراکز روانی تن ممکن است. اولین بار این چکره‌ها در اتروه ودا آمده است. بنابراین، ممکن است بعضی از این باورها با آن دوره رابطه داشته باشند. یکی دیگر از مفهوم‌های آن‌ها، یکسانی شیوا و شکتی دو خدای نر و ماده است که رمز دو جلوه متفاوت نیروی خدایی‌اند. یوگی‌ها گرچه نظرشان خیلی عرفانی است، در زمینه‌های فیزیولوژی و پزشکی، بررسی‌های قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند. حتی امروزه نظام تمرین‌های یوگا ارزش علمی بزرگی دارد و بسیاری کاملاً به آن عمل می‌کنند.

راماینه، مه‌بارته و پورانه‌ها

راماینه، مه‌بارته و پورانه‌ها عنوان فصل چهارده است. پورانه Purana در لغت پیر، کهن، و منظور از آن، متن‌های قدیمی (افسانه‌های) رایج در میان مردم است که از دیرباز باز وجود داشته‌اند. در وداها از خیلی از پورانه‌هایی که در مراسم دینی می‌خواندند، فقط نشانه کمی به جا مانده

است. از این میان معروف‌تر از همه، دو رزم‌نامه راماینه و مه‌بارته‌اند. تعیین تاریخ این دو رزم‌نامه مشکل است، چون کار یک یا چند نویسنده نبوده، بلکه حاصل مجموع کوشش‌های شاعران نسل‌های بسیاریند. شاید که در سراسر هزاره اول قبل از میلاد، داستان‌های این دو رزم‌نامه تکامل یافته و شعرهای آن‌ها سروده شده باشند، اگرچه به احتمال زیاد بین قرن ۴ و ۲ قبل از میلاد به شکل کنونی درآمده‌اند. روش انتقال آن‌ها، مدت‌ها شفاهی بود و شاید این دو رزم‌نامه چند قرن بعد از میلاد جمع‌آوری شده باشند. راماینه در حدود ۲۴۰۰۰ بیت و مه‌بارته در حدود ۹۰۰۰۰ بیت دارند. از این نظر مه‌بارته در حدود ۷ برابر Iliad و Odyssey با هم است.

سرگذشت اصلی مه‌بارته داستان جنگ دو دودمان از یک طایفه، یعنی کوروها Kuru و پاندوه‌ها، سرجان‌نشینی است. سیمای برجسته مه‌بارته نشان دادن وحدت فرهنگی هنری است. راماینه اصولاً داستان رامه، شهریار بزرگ و دادگر است. همسر رامه، سیتا Sita را راونه Ravana سلطان سیلان، به زور می‌دزدد و رامه بعد از درهم شکستن سپاه راونه همسرش را نجات می‌دهد. راماینه عظمت مه‌بارته را ندارد اما سرشار از سنت‌های فرهنگ هنری است. شاید بتوان مه‌بارته را سرگذشت جنگ به‌خاطر شاهی شمال هند دانست، اما راماینه سرگذشت گسترش نفوذ شمال هند در جنوب است. این رزم‌نامه‌ها یکی از سرچشمه‌های مهم دانش ما درباره اعمال دینی مردمانه را تشکیل می‌دهند. اما آن‌چه به خصوص راماینه و مه‌بارته در فلسفه هندو به‌وجود آوردند، نظریه اوتاره، یا تجسم خدا انسان است. در این دو رزم‌نامه دو اوتاره ظاهر می‌شوند، یکی رامه پهلوان راماینه و دیگری کریشنه، که دوست پاندوه‌ها و ارابه‌ران ارجونه است. این دو اوتاره از یک طرف برخلاف خدایان فرا انسان سمیتهای ودایی، که نماینده نیروهای طبیعت‌اند و از یک طرف برخلاف مفهوم مجرد اوپه‌نیشدهی برهمن بی‌نشان که سرشارکننده همه است و خود را به نقش‌ها و شکل‌های گوناگون آشکار می‌کند، میان برترین و پرندگان (انسان‌ها) میانجی‌های انسانی به وجود می‌آورند.

شک نیست که مفهوم اوپه‌نیشدهی برهمن سرشارکننده همه (که همان آتمن یعنی خود است) به یک معنا محصول اندیشه پخته‌تری است، اما یقیناً مفهوم اوتاره در اندیشه متوسط هندو تأثیری بیشتر داشته است. این دو رزم‌نامه به تشکیل قانون اخلاقی سلوک هم کمک کرده‌اند. در

وجود عینی است.

سانکیه به اصل علیت باور دارد، اما مکتب سانکیه مدعی است با آن که علت و معلول چیزهایی متفاوت و متمایز از هم‌اند، معلول همیشه در علت هست. خدمت مهم دیگر سانکیه به اندیشه هندو نظریه سه‌گون یا تری‌گونه Triguna طبیعت است. سه‌گون عبارتند از ستوه Sattva «نور، پاکی»، رَجَس rahjad (نیرو، میل) و تَمَس tamas (لختی و سکون).

بنیاد فلسفه یوگا و سانکیه یکی است، جز این که در نظام یوگا خدای یگانه‌ای هست و فرآیند تکامل به فرمان اوست. مکتب یوگا به خلاف سانکیه، عقیده ندارد که آزادی تنها از راه شناخت میسر است، بلکه تربیت جان و تن را هم در این فرآیند مؤثر می‌داند. مؤثرترین نظام‌های فلسفی، ویدانته بوده است، ویدانته از اوپه‌نیشده‌آمده و اصل بنیادی آن نظریه اوپه‌نیشده برهن است بنیادگذار آن بادراینه Badarayana بوده است. معروف‌ترین روشن‌گر ویدانته شنکره بود که در قرن هشت میلادی در جنوب هند زندگی می‌کرد. دو تقسیم اصلی در مکتب ویدانته هست: یکی که در نظرش دویی را نمی‌پذیرد (نادویی) = ادویته (advaita) و دیگری که پذیرنده درجات گوناگون دویی یا دَوَیته (dvaita) است. شنکره مرد معروف مکتب ادویته است. شنکره نمود جهان را با تمثیلی توضیح می‌دهد. انسان ممکن است ریسمان را به‌جای مار بگیرد. این جا ماری در کار نیست، اما کاملاً هم پندار و وهم نیست، چرا که ریسمان هست. جهان را می‌توان به مار و برهن را به ریسمان مانند کرد. همین که شناخت حقیقی یافته شود، می‌فهمیم که جهان فقط تجلی برهن است. جهان نه واقعی است و نه یک‌سره ناواقعی، نمودی است بر بنیاد هستی برهن. رابطه کامل برهن و جهان نگفتنی است و گاهی آن را مایا Maya می‌نامند. در نظام‌های گوناگون فلسفه هندو، دگرگونی و وسعت زیادی وجود دارد که در میان آن‌ها می‌توان یک پرستی، دوپرستی و همه‌خدایی، حتی فلسفه آگنوستیک Agnosticism کاملی یافت. بعضی ادعا کرده‌اند که خدا جهان را از هیچ آفریده، گروهی برآن‌اند که خدا فقط جوهرهایی را که همیشه بودند از نو شکل بخشید تا عالمی با نظم بسازد. گروهی دیگر تحول جهان و زندگی را یک جریان شکفتن یا تکامل طبیعت دانستند که به تأثیر پرورش و بدون حضور لازم خدا انجام گرفته است و هم‌چنان دیگران این‌طور فهمیده‌اند که جهان کاملاً واقعی نیست فقط جلوه‌ای از خداست.

رامه شرافت، یک‌رنگی و عشق به آفریدگان را می‌بینیم و در سیتا پاکدامنی و مهربانی را. همین‌طور در مه‌بادرته از خودگذشتگی بیشه Bishme، راست‌گویی و بخشایش بودیستیره و ... قابل ملاحظه است. در این دو رزم‌نامه، هم‌چنین آرمان خدمت بی‌دریغ را عرضه می‌کند، با این حرف که «کوشش‌های انسانی باید در راه وظیفه باشد نه برای امر آن‌ها» که این آرمان در بیش از صدها نسل هندو همین‌طور در عصر جدید در کسانی مثل تیلک Tilak و مهاتما گاندی تأثیر گذاشته است.

شش نظام فلسفی

اندیشه دینی هندی به صورت چندین فلسفه نمودار شده است. از نظر خدانشناسی هندو، بررسی فلسفه‌های دوره سوتره خیلی مفید است. نظام‌های فلسفی مهم دوره سوتره این‌ها هستند: نیایه Nyaya؛ ویششیکه Visheshika؛ سانکیه؛ یوگا؛ پوروه میمانسا Purva Mimansa و ویدانته. این شش نظام فلسفی دوه‌دو با هم تشکیل یک گروه می‌دهند. نیایه با ویششیکه، سانکیه با یوگا، میمانسا با ویدانته. ویششیکه بیشتر از ذات جهان بحث می‌کند. مکتب نیایه اصل علیت را می‌پذیرد.

اولین روشن‌گر برجسته مهم نیایه، گئوتمه Gautama بود که در قرن سوم قبل از میلاد زندگی می‌کرد. مکتب نیایه منتقدهای گوناگون داشته است. اما جالب این‌جاست که بیشتر نقادان برای نشان دادن نادرستی روش نیایه معمولاً روش‌های استدلال همین مکتب را به کار برده‌اند و از این‌جا اهمیت واقعی این مکتب در تاریخ فلسفه هند آشکار می‌شود. کشش ویششیکه بیشتر به کیهان‌شناسی است. بنابراین، همه چیزهای مادی از چهار قسم اتم ساخته شده‌اند. اما همه جرم‌های جهان، مادی نیستند. در حقیقت نه قسم جوهر وجود دارد.

فلسفه ویششیکه با آن که فلسفه‌ای بی‌خدا نیست، با این‌حال، با بیشتر مکتب‌های خدانشناسی باستانی هندو تفاوت دارد. اولین شخصیت معروف این مکتب کناده Kanada (قرن ۳ ق م) بود. مکتب سانکیه را کیپله Kapila که احتمالاً در قرن هفت قبل از میلاد زندگی می‌کرده، ساخته است. این نظام به یک معنا دوگرا یا دو آلیست است. چون که در جهان دو اصل یا دو مفهوم بنیادی، می‌شناسد: یکی پروروشه Purusha و دیگری پرکریتی Prakriti، پروروشه، خودها یا روان‌هاست پرکریتی نشان‌دهنده بالقوگی طبیعت، یعنی بنیاد هرگونه

هندوئیسم در بیرون از

هند

دین و فرهنگ هندو در حدود میانه هزاره اول قبل از میلاد به جنوب شرقی آسیا گسترش یافت. اولین آثار هندی شده‌ای که در تایلند از زیرخاک بیرون آورده‌اند، چند پیکره کوچک مفرغی بودا به شیوه امراواتی Amaravati هستند، که میان قرن‌های دوم و چهارم میلادی در هند کامل شدند. در تاریخ وقایع برمه آمده است که در قرن سه ق م، آشوکا امپراتور هند، مبلغان بودایی را به برمه فرستاد و ... از قرن ۱۳ به بعد نفوذ اسلام در جنوب شرقی آسیا گسترش پیدا کرد و چیزی نگذشت که جاوه، سوماترا و چند کشور دیگر این منطقه به این کیش تازه گرویدند. جالب این‌جاست که اسلام مثل هندوئیسم و آئین بودا از هند به این منطقه آمد.

ما در بررسی خدمت هندوئیسم به جنوب شرقی آسیا، نه تنها تأثیر عقاید و اعمال دینی هندو، بلکه تأثیر ادب، پیکرتراشی، معماری هندو و زبان سانسکریت را هم بر فرهنگ این منطقه باید بررسی کنیم و تأثیرات معماری و پیکرتراشی بودایی و هندوی هندی در هنر این کشورها معروف است. معابد پرشکوه و زیبای بوروبودور Borobudur لره - جونگرنگ Jongrang - Lara نمونه‌هایی از این تأثیرند، چون که در این نیایشگاه‌ها، پیکره‌های خدایان اساطیر هند را تراشیده‌اند. در بحث از نفوذ هند در جنوب شرقی آسیا، نباید فراموش کرد که نبوغ بومی مردم این منطقه بود که شکوفایی فرهنگی به این بندگی را امکان‌پذیر کرد. مقایسه خدمت هندوئیسم به آئین بودای خاور دور و اثر آن در فرهنگ جنوب شرقی آسیا جالب است. نقش هندوها نسبت به آئین بودای چین یا ژاپن مثل نقش یهودی‌هاست نسبت به مسیحیت: هندوها آئین بودا را به وجود آوردند، اما در نهایت هندی‌ها آن را قبول نکردند. اما نقش هند نسبت به جنوب شرقی آسیا بیشتر شبیه نقش یونان در روم در برابر فرهنگ غرب است.

بکتی یا راه عشق و محبت

از سه راه دینی هندو، یعنی راه شناخت (گیانه)، راه کار (کرمه)، اعمال دین) و راه عشق (بکتی Bhakti)، راه شناخت یا معرفت، خشک و سخت به نظر می‌آید و راه اعمال هم اغلب در انحصار دسته‌ای خاص بوده است، پس شگفت‌آور نیست که بکتی، راه عشق و محبت، در میان مردم رواج بیشتری پیدا کرده باشد. جنبش بکتی بیشتر به سرشاری دینی راه یافته است تا به تفکرات آرام درباره برهمن سرشارکننده همه. جنبش بکتی، بیشتر در پیرامون دو خدا، ویشنو و شیوا متمرکز شده است. باید دانست که برهمن‌ها، بدعت‌ها با جنبش بکتی دشمنی می‌کردند، چرا که این جنبش ارزشی برای آداب دینی باستانی قائل نبود و به تقسیمات کاست اعتنایی نمی‌کرد. البته به جز جنبش‌های بکتی‌ای که پیرامون ویشنو و شیوا متمرکز بودند، جنبش‌های دیگری هم بودند که خود را وقف جلوه‌های دیگر خدا کردند. البته تردیدی نیست که در بین مکتب‌های گوناگون بکتی، ویشنو‌ها و شیوه‌ها از همه برجسته تر بودند.

عرفان قرون وسطایی شمال هند

ممکن نیست که دو فرهنگ کنار هم زندگی کنند و در هم تأثیر نکنند. در هند، الگوهای فرهنگ هندو و مسلمان رابطه خیلی خوب با هم داشته‌اند. دلیل این تأثیر را نه تنها در تحول مکتب‌های جدید نقاشی، پیکرتراشی و معماری و موسیقی می‌توان یافت بلکه در جنبش‌های دینی هم می‌توان دید. در حقیقت جنبش عرفانی آئین بکتی و سنت صوفیان مسلمان وجه اشتراک فراوان داشتند و از این رو کار این آمیزش آسان بود، محصول دیدار این دو مکتب، عرفان شگفت و گیرای قرون وسطای شمال هند بود. کلمه «قرون وسطی» شاید گمراه‌کننده باشد، چرا که این کلمه در خاطر خیلی‌ها با اندیشه‌ها و کارهای قرون وسطای اروپا بستگی دارد. حال آنکه جنبش‌هایی که ما آن‌ها را بررسی



می‌کنیم، تقریباً با آن‌ها تفاوت کلی دارند. عرفان قرون وسطایی یک قسمت از هند - سند - سزاوار بررسی خاصی است. چون آن‌جا تأثیر سنت صوفی بسیار نیرومندتر از سنت مکتب بکتی است. میان این دو مکتب نه تنها چندان تفاوتی نیست، بلکه با هم وجه اشتراک زیادی هم دارند... تفاوت آن‌ها در کلمات و نمادگرایی است. مشخصه مشترک همه عرفان قرون وسطی، با وجود تفاوت‌هایشان - پرستیدن خدا به صورت آفریدگاری محبوب و معشوق است.

باطول‌ها

باطول‌ها عنوان فصل نوزدهم این کتاب است. بائول یعنی شیوا، شیفته، دیوانه و شاید این کلمه از وایو *vayu*، یا باد سنسکریت به معنی جریان عصبی آمده باشد. اشتقاق دیگر، بین «باطول» و تمرین‌های منظم دم و بازدم، که در بعضی از آئین‌ها صورت می‌گیرد، رابطه‌ای می‌بیند. این سنت دینی روی خرابه‌های آئین بودا، تنتره و آئین ویشنو روئید. بائول‌ها همیشه در حرکت‌اند. از بند هر سنت وارسته و مثل باد آزادند. آزادی بائول‌ها، همان رهایی از هر بند بیرونی است. باید در این هستی مرد تا به آزادی رسید و این را گاهی هم «فنا» می‌گویند که از اصطلاحات صوفیانه است. بائول‌ها نه تقسیمات جامعه مثل کاست یا طبقه، نه خدایی خاص، نه معبد و مسجدی، هیچ‌کدام را قبول نمی‌کردند. یافتن خاستگاه جنبش بائول مشکل است، چون که نوشته‌ای از آن‌ها در دست نیست، بیشتر به این خاطر که این جنبش، محدود به افراد طبقات پائین جامعه بوده و این‌ها هم اغلب خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، ولی دلیل دیگر همان پافشاری آن‌ها در نوشتن تاریخ این جنبش است. توجیه بائول‌ها برای این که کتاب‌های مقدس را قبول ندارند این است: «مگر ما سگیم که باید پس مانده‌های دیگران را بلیسیم؟ پرذلان از آفرینش خودشان خوشدل‌اند. فقط بزدل‌ها به این خوش‌اند که اجدادشان را بالا ببرند، چون که نمی‌دانند خودشان چه طور بیافرینند». بائول‌ها آداب خود را از گورو - پیر خود - می‌آموزند، و در حقیقت این خود دلیل حفظ سنت آن‌هاست. گوروها نه مرتاض به معنای معمولی آن‌اند و نه مجرد عقیده دارند. در واقع برآنند که عشق خاکی آن‌ها را دریافتن عشق آسمانی یاری می‌کند. این عقیده، بعضی اوقات خطرناک است و گاهی گزارش‌هایی از کج‌روی‌های اخلاقی بعضی از آن‌ها همه جنبش را بدنام کرده است. نظریه دیگر بائول‌تری کاله - یوگا *Trikala - yoga* یا یگانگی سه زمان، یعنی

گذشته، حال و آینده است.

بنابراین، چون نمی‌توانیم به هر بعد زمان و زن درستی بدهیم و شکست می‌خوریم، استمرار زندگی را از میان می‌بریم. بائول‌ها، لزوم هماهنگی میان نیازهای مادی و معنوی را هم تأکید می‌کنند. البته باید دانست که آوازه بائول‌ها نه به خاطر تعلیمات آن‌ها، بلکه برای غزل‌های ساده و مؤثر آن‌هاست. در حقیقت ذات جنبش‌های آن‌ها این است که خود را از کتاب‌های مقدس دور دارند و با خدا رابطه بی‌واسطه داشته باشند.

راه‌های کنونی

راه‌های کنونی عنوان واپسین فصل این بخش است. هندوئیسم در ۲۰۰ سال گذشته و از برخورد با غرب بسیار متأثر شده است. در واقع نظریه‌ای در هندوئیسم پیدا نشده، بلکه اندیشه کهن، روشن‌تر و به شکلی تازه‌تر عرضه شده است. این تحولات تا اندازه‌ای، نتیجه تأثیر مسیحیت است. اولین دوره برخورد با غرب، که قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ را در بر دارد، با گرویدن خیلی از هندوان به آئین مسیح مجبور شدند در اعمال دینی اصلاح قابل ملاحظه بکنند و بسی از جلوه‌های اندیشه هندو را که پیش از این در هندوئیسم از میان رفته بود را از نو زنده کنند. پیشرو جنبش «احیای هند» و یا «اصلاح هند»، شخصی به نام راجه رام موهن روی *Raja Ram Mohan Ray* بود. او دانش‌مند بود و زبان‌های عربی و فارسی، عبری، یونانی، لاتین، سنسکریت و بنگالی را می‌دانست و متن اصلی بیشتر کتاب‌های مقدس دین‌های جهان را خوانده بود. زیرا می‌خواست یقین حاصل کند که میان آن‌ها تفاوت چندانی نیست. دیگر جنبش احیاکننده هندو «آریه سماج» بود که در ۱۸۷۵ دینند سرسوتی *Dayanand Saraswati* آن را بنیاد نهاد.

نظریه این مکتب تقریباً احیاکننده و شعارش «بازگشت به وداها» بود. کارهای اجتماعی زیادی کرد، کوشید تا تربیت را در میان مردم پراکند و پایه‌های طبقات عقب‌مانده را بالا ببرد. مکتب دیگری نیز در خط جنبش بکتی پدید آمد که به مهر ساده خدا تأکید می‌ورزید. در واقع برخورد با غرب، مکتب‌های نوینی در اندیشه پدید آورد که نظریه‌های کهن را تأکید می‌کرد.

در بخش سوم کتاب، گزینه‌هایی از کتاب‌های مقدس هندو آورده شده است. در انتهاب کتاب نیز مترجم، واژگان کلیدی و مهم آئین هندو را آورده و تفسیر کرده است.